

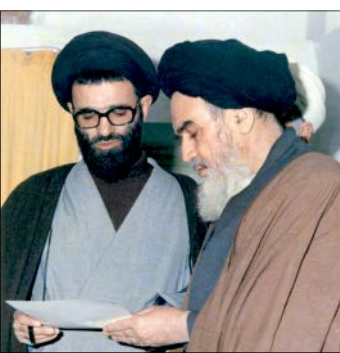
۱۲ فرهنگ نسبتا تاریخی

روایت

متعصب به امام و رهبری

مرحوم آیت‌ا... رسولی، از قدیمی‌ترین اعضای دفتر امام و در مواردی صاحب سر ایشان بودند. با این همه هیچگاه از این مساله استفاده تبلیغی نکردند و بر خلاف عده‌ای که نسبت به ایشان در ارتباط با امام، جزء صفحه سیزده هم حساب نمی‌شدند، این رابطه را دستاویز شهرت و نفوذ خود نمی‌کردند. علت این امر را از فرزند ایشان پرسیده‌ایم و این‌که چرا ایشان از ارتباط با امام در معرفی خود استفاده نمی‌کردند؟

محمد حسین رسولی محلاتی در این باره می‌گوید: پدر يك اصل ثابت در زندگی خود داشتند و بارها هم آن را به ما گوشزد می‌کردند که در زندگی، همواره دستتان را به زانوی خود بگیریدد و از چیز دیگری استفاده نکنید؛ خودشان هیچ‌وقت ارتباط با حضرت امام و حضرت آقا را سکوی پیشرفت یا دکان نکردند و همیشه هم به ما توصیه می‌کردند که دنبال این جور مسائل نباشیم. با این‌که خودشان، هم در ارتباط با حضرت امام و حضرت آقا، انقیاد کامل داشتند. انقلاب ما در طول ۴۰ سال، به هرحال فراز و نشیب‌های فراوانی داشته و امکان داشت افرادی در حضور حاج‌آقا حرفی درباره امام یا آقا بزنند که نقد تلقی بشود! باور کنید که در اینگونه مواقع، رگ گردن حاج‌آقا برجسته می‌شد و می‌گفتند: من راضی نیستم که در حضور من، این حرف‌ها را بزنید؛ به مسجد ایشان همه نوع آدمی می‌آید، حتی کسانی که ممکن است نسبت به انقلاب دید مثبتی نداشته باشند اما کسی جرأت نمی‌کرد در حضور ایشان نسبت به نظام یا انقلاب سخنی بگوید. با گوشت و پوست و استخوانشان نسبت به نظام و انقلاب باور داشتند و در راستای این باور، هر کاری که از دستشان بر می‌آمد، انجام می‌دادند. از مصادیق این پابندی و تعصب‌شان، خدمت در دفتر حضرت آقا بود. ایشان بعد از عمل جراحی سنگینی که کردند خیلی نحیف شده بودند. قبل از آن در هفته سه یا چهار روز به دفتر می‌رفتند، ولی در روزهای پایانی عمرشان، هفته‌ای چهار تا پنج روز می‌رفتند؛ در این روزهای آخر، مصفشان زیاد شده بود و باید کسی ایشان را همراهی می‌کرد. در یکی از جلساتی که خدمت آقا رفتند، من هم همراهشان رفتم. آقا مراقب‌دیند و گفتند: پدر شما اشتیاق زیادی به پرکاری دارند، من می‌ترسم که این برای شرایط جسمی ایشان خوب نباشد. ایشان نباید خسته بشوند. آقا خیلی نسبت به حاج‌آقا محبت داشتند و دقیقا همین تعبیر را به من فرمودند: مراقب باشید ایشان خسته نشوند، برای من مطلوب نیست که ایشان خسته بشوند. اگر خود ایشان را رها کنید، بسیار علاقه به پرکاری دارند.



در آخرین جلسه‌ای که حاج‌آقا به دیدن حضرت آقا رفته بودند، به ایشان گفته بودند: من تا موقعی که زنده هستم، در اینجا با عشق و ارادت خدمت می‌کنم. واقعا این‌گونه بود. به شدت به انقلاب و نظام و این دو بزرگمردی بر واقعا حکیم و تیزبین بودند و هستند، تعصب داشتند.

بین جراحی و فوت حاج‌آقا ۱۲۰ روز فاصله بود. جناب آقای سیدحسن نصرا... (حفظه...) خیلی به حاج‌آقا علاقمند بودند و زحمت کشیدندو نماینده‌ای را برای عیادت از حاج‌آقا، به منزل ما فرستادند. ایشان آمد و پیام آقای سیدحسن نصرا... را رساند. لحظه‌ای که آن آقا خواست خداحافظی کند، حاج‌آقا گفتند: سلام مرا به ایشان برسانید و بگویند که از روی فلانی این است که جغتلا من اُتُصاره و اُغُوايه و اَلْمُسْتَشْهَدِيْنَ يَبْنَ يَذِيه؛ یعنی خداوند مرا از نصرت دهندگان و یاران ایشان (یعنی سید حسن نصرا...) و شهیدان این راه قرار دهد. خیلی عجیب است در حالی که اجازه نامه و حکم آقای سیدحسن نصرا... از سوی امام را، خود حاج‌آقا نوشتند، می‌فرمودند: ایشان بی‌رق مقاومت را بلند کرده است، منظور این است که حضرت آقا که سهل است، حتی در مورد آقای سیدحسن نصرا... هم اینکه نه ابراز ارادت می‌کردند. ﷥



آیت‌ا... رسولی محلاتی پیشتر عمر شریفش را در دفتر حضرت امام (ره) و پس از آن در خدمت مقام‌معظم رهبری بود

با هم قرار شفاعت گذاشتند

فرزند مرحوم آیت‌ا... محلاتی به يك دیدار بین پدرش و شهید سلیمانی اشاره می‌کند و توافقی که بین آنها صورت گرفت و این طور ماجرا را تعریف می‌کند: محرم‌ها، روضه مقام معظم رهبری برقرار بود. در این شب‌ها، آیت‌ا... محلاتی معمولا نماز مسجد فرشته را به من می‌سپردند و خودشان می‌رفتند دفتر آقا و نماز بیت را اقامه می‌کردند.



درباره سیره زنده‌یاد آیت‌ا... سیدهاشم رسولی محلاتی در گفت و شنود با فرزند ایشان

ماجرای قول «حاج قاسم» به آیت‌ا... رسولی محلاتی

﷥ در روزهایی که بر ما گذشت، روحانی دانشور و محقق، زنده‌یاد آیت‌ا... سیدهاشم رسولی محلاتی روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت شد. فشرده‌گی وقایع این روزها، مجال تجلیی مناسب از وی باقی نگذاشت و از همین روی، این صفحه را به بیان خصال فردی و اجتماعی آن بزرگا اختصاص داده‌ایم و گفت و شنودی داشته‌ایم با حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمدحسین رسولی محلاتی فرزند آن بزرگوار که در روزهای دشوار پس از پدر، پذیرای ما شد.

مرحوم آیت‌ا... محلاتی که دی ۱۹ دى ۱۳۹۸ جهان فانی را ترك گفت، مسؤولیت امور دفتری و مسائل شرعی دفتر رهبر ایران را برعهده داشت. او همچنین از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۲ نخستین رئیس شورای سیاستگذاری ائمه جمعه بود و نمایندگی استان تهران را در دومین دوره مجلس خبرگان رهبری بر عهده داشت. پیش از این نیز به تاریخ ۱۳ خرداد ماه امسال، گفت‌وگویی داشتیم با خود آیت‌ا... محلاتی که در همین صفحه منتشر شد و بیشتر به حرفه و مسؤولیت‌های ایشان اختصاص داشت اما امروز در این صفحه با

فرزند ایشان درباره ویژگی‌های شخصیتی آیت‌ا... محلاتی سخن گفته‌ایم.



محمد رضا کانی

جام جم

فرزند ایشان درباره ویژگی‌های شخصیتی آیت‌ا... محلاتی سخن گفته‌ایم.

﷥ وقتی پدر بزرگوارتان را به یاد می‌آورید، بیشتر

چه ویژگی‌هایی به‌ذهنتان می‌رسند؟

حاج آقا شخصیتی چندبعدی داشتند. مهم‌ترین ویژگی ایشان، نظم کم‌نظیرشان بود و برنامه‌ریزی جامعی که برای بهره‌گیری از وقت خود داشتند. حاج‌آقا هیچ‌گاه، وقت خالی برای خودشان نمی‌گذاشتند. تا زمانی که مجال مطالعه داشتند و جسم‌شان یاری می‌کرد، ما کمتر دیدیم که حاج‌آقا وقت آزاد داشته باشند. بعضی از علما اهل گدعه و نشست‌های علمایی هستند. البته آن گدعه‌ها هم لطف خاص خودش را دارد و خیلی وقت‌ها در آن، بحث‌های علمی هم مطرح می‌شود، ولی حاج‌آقا سعی می‌کردند از این فرصت‌ها، بیشتر برای نوشتن و مطالعه استفاده کنند و لذا مهم‌ترین ویژگی ایشان، نظم بود که باعث شده برای تمام ساعات زندگی‌شان، برنامه خاصی داشته باشند. علاوه بر این و به طور مفصل، به عبادتشان می‌رسیدند. مثلا وقتی اذان صبح ساعت ۵ بود، حاج‌آقا نهایتا ساعت ۳/۵، يك ربع به ۴ مشغول نماز شب می‌شدند. بارها دیده بودم که حاج‌آقا در نماز شب‌شان، نماز جعفر طیار می‌خواندند. از ایشان می‌پرسیدم: شما چگونه این برنامه را تنظیم می‌کنید؟ می‌فرمودند: سعی می‌کنم در نماز شدم، نماز جعفر طیار را تلفیق بکنم. یعنی چهار رکعت از هشت رکعت نماز نافله را، نماز جعفر طیار می‌خواندند و می‌فرمودند: این سنت امام رضا(ع) بوده است! البته من خودم این را در اسناد روایی ندیده‌ام، اما از حاج‌آقا شنیدم. حتما ایشان چیزی دیده بودند که به من فرمودند این سنت امام رضا(ع) بوده... و خودمردی بر این امر مداومت داشتند. اگر حیات داشتند، شاید راضی نبودند که من این چیزها را بگویم، اما حالا...

﷥ خصلت آموزندگی‌دارد...

همین‌طور است، ویژگی دیگر ایشان، دوری از شهرت و خودنمایی بود. خاطرم هست که يك بار حاج‌آقا پرسیدم خیلی‌ها از من می‌پرسند وب‌سایت حاج‌آقا کجاست که ما بتوانیم مراجعه و از سخنرانی‌ها و آثار ایشان استفاده کنیم. حاج‌آقا می‌فرمودند: هر چیزی را که لازم است، روی وب‌سایت مسجد قرار بده. لازم نیست به اسم من وب‌سایتی وجود داشته باشد. بعد روایتی برای من خواندند که عاقل چند ویژگی دارد و یکی از آنها این است که الخمول اشيء اليه من الشهرة؛ برای آدم عاقل، گمنامی مطلوب‌تر است تا شهرت و پراوازه بودن! حاج‌آقا می‌فرمودند: ما به تاسی از معصومین(ع)، گمنامی را بیشتر از شهرت می‌پسندیم. لذا همان‌طور که اشاره کردم، حاج‌آقا خیلی راضی نبودند که در زمان حیاتشان به

در یکی از این نمازها، ایشان قبل از این‌که قامت ببندند، یکمرتبه برمی‌گرددند و می‌بینند که پشت سرشان سردار قاسم سلیمانی ایستاده است. حاج‌آقا بلند می‌شوند و پیش سردار سلیمانی می‌روند و به ایشان می‌گویند: من از شما می‌خواهم که مرا شفاعت کنید. حاج قاسم می‌گویند: حاج‌آقا! من کجا شما کجا؟ شما باید مرا

کتاب ترجمه قرآن حاج‌آقا را معرفی می‌کنند...

﷥ فقط ترجمه هم نیست، يك تفسیر خلاصه هم دارد. این‌طور نیست؟

قصه تفسیر را هم خواهم گفت. بالاخره با اصرار ما، حاج‌آقا استخاره کردند و آیه بسیار عجیبی هم آمد و طبعاً شروع کردند به ترجمه قرآن. حاج‌آقا به قدری با علاقه و اشتیاق این کار را پیگیری می‌کردند و یادم نمی‌رود تا تایپیست و ویراستار و تیم پژوهشی‌ای که به حاج‌آقا کمک می‌کردند، از ایشان عقب می‌ماندند! يك وقت‌ها می‌دیدیم که حاج‌آقا ساعت ۲/۵ نیمه شب بیدار و مشغول نوشتن بودند. اصلا وقت نمی‌شناختند. ایشان نگارش را در اتاق مطالعه خودشان و غلط‌گیری و ویرایش را در دفتر مسجد انجام می‌دادند و همیشه هم تعداد زیادی کتاب تفسیر و لغت دم‌دست‌شان بود. نکته جالب اینجاست که حاج‌آقا در ظرف شش یا هفت ماه، کل قرآن را ترجمه کردند! فکر می‌کنم که این يك رکورد باشد. البته زمان زیادی را برای بازنگری و دقت عبارات ترجمه پس از پایان ترجمه اولیه صرف می‌کردند و با دقت بسیار در جلسات مباحثه‌ای که به همراه برخی دوستان برای نهایی کردن کار ترجمه خدمتشان بودیم، بازنگری را انجام دادند که مجموعاً حدود دو سال طول کشید اما نسخه اولیه را با شوق بسیار تمام کردند. یادم می‌آید در همان ایام در یکی از انگلستان ایشان در اثر کار نوشتاری زیاد، فروفتگی مختصری به وجود آمده بود.

﷥ يك تسلط پیشینی می‌خواهد تا بشود با این سرعت کار کرد. این‌طور نیست؟

بله همین‌طور است. بعد از پایان ترجمه اولیه به حاج‌آقا پیشنهاد کردم خوب است در مورد برخی آیات برگزیده توضیحاتی ارائه فرمایید. حاج‌آقا در پاسخ گفتند که خودت بپویس. گفتم: هنوز زمان نوشتن من فرا نرسیده... البته خودم هم شروع کردم، ولی بعد دیدم کار من نیست، چون باید آیات و نکات خاص برگزیده و برجسته می‌شدند. دلیل این درخواست من هم این بود که در قدیم در حاشیه قرآن‌ها، لطایفی نوشته می‌شدند که به عنوان اطلاعات لازم و مکمل، قابل استفاده بود. مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها يك وقت‌هایی، این‌گونه قرآن‌ها را باز می‌کردند و این دست نکات را برای بچه‌هایشان می‌خواندند! خیلی کار مفیدی بود و مردم يك سری اطلاعات دایره‌المعارفی قرآنی را، این‌گونه دریافت می‌کردند. به ایشان عرض کردم: الان دیگر از این‌گونه کارها انجام نمی‌شود، به نظر می‌رسد که شما خوب است که در این زمینه يك فکری بکنید. با توجه به تفسیر روایی‌ای که کار کرده با اطلاعات تاریخی‌ای که دارید، بسیار مفید خواهد بود. خلاصه این کار نیز به حمد... انجام شد و برای همگان به ویژه برای منبری‌ها، منبع خوبی تولید شد. الان در مساجد باب شده که هر روز يك صفحه قرآن می‌خوانند و تفسیر يك آیه‌اش را هم می‌گویند.

﷥ سرعت عمل نگارش تفسیر مختصر هم در حدها ترجمه بود؟

بله، بعد از این‌که ترجمه تمام شد و ما داشتیم کارهای حروفچینی و غلط‌گیری و ویرایش را انجام می‌دادیم، حاج‌آقا تفسیر را هم تمام کردند! به نظر سرعت عمل حاج‌آقا در این کار هم، فوق‌العاده بالا بود و اثر ماندگاری شد. یکی از منبری‌ها می‌گفت شاید تا به حال در ۵۰۰ منبر از ترجمه و تفسیر حاج‌آقا استفاده کرده باشم.

﷥ ظاهرا تاکنون ناشران متعددی این کتاب را

چاپ کرده‌اند چند بار تجدید چاپ شده؟

شفاعت کنید. خلاصه توافق فی‌مابین انجام می‌شود که هر کدام مقام شفاعت پیدا کردند، دیگری را شفاعت کند. جالب اینجاست که حاج‌آقا دقیقا در روز پنجشنبه و روز شهادت حضرت زهر(ا.س) از دنیا رفتند و يك هفته قبل از آن هم حاج قاسم در پنجشنبه شب به شهادت رسیدند.

اثر مربوط به خود ماست، ولی اجازه دادیم که ناشرین مختلف چاپ کنند. آستان قدس چاپ کرد. خود ما یکی دو بار چاپ کردیم. تا حالا بیش از ده، ۱۵ هزار تیراژ خورده است که در نوع خود خوب است.

﷥ قدری هم به رابطه ایشان با حضرت امام بپردازیم. بنده هرگاه با ایشان صحبتی داشتم، احساس کردم آنچه که درباره امام در خاطرات و مصاحبه‌ها بیان کرده‌اند، در برابر آنچه می‌دانسته‌اند و نگفته‌اند، بسیار اندك است. از ناگفته‌های مرادوه طولانی ایشان با امام بفرمایید؟

ایشان از همان ابتدای دوران طلبگی، بسیار به حضرت امام علاقه‌مند بودند. نمی‌دانم این خاطره را در جایی گفته یا نگفته‌اند. رؤیای صادقه‌ای بود که اتفاقا اخیرا برایم تعریف کردند، هر چند قبلا نیز از ایشان شنیده بودم. ایشان می‌فرمودند که در محلات تفسیر سوره حمد می‌گفته...

﷥ در چه سالی؟

قبل از سال ۴۲. در دوره تحصیل در قم. می‌فرمودند: من به تفسیر « اهدنا الصراط المستقیم» رسیدم. درباره صراط روایات و تعبیر فراوانی مطرح شده. یکی این است که صراط از مو بار یک‌ترو از شمشیر تیزتر است! عده‌ای مثل برق از صراط عبور می‌کنند و عده‌ای هم در این عبور می‌مانند! می‌گفتند: در آن دوره، جمع کردن روایات متعدد در باره صراط، برای من کار دشواری شده بود. دهنم خیلی درگیر شد که بالاخره این صراط چیست؟ یکی از همان شب‌ها در عالم رؤیا خواب دیدم که به قم، محله یخچال قاضی رفته و درب خانه امام (ره) را زده‌ام. امام آمدند و در را باز کردند و در حیاط خانه‌شان گلیبی را پهن کردند و نشستیم. می‌گفتند: من در عالم رؤیای از امام پرسیدم که آقا! صراطی که در این آیه آمده چیست؟ روایات متعددی درباره‌اش وجود دارد و صحبت‌های زیادی در موردش شده. می‌گفتند: حضرت امام در عالم رؤیا به من فرمودند: صراط همین دنیاست که پل عبور ما از عالمی به عالم دیگر، یعنی عالم آخرت است! می‌گفتند: فردای آن روز، اول ماه بود و می‌خواستم بروم شهریه‌ام را بگیرم و از محلات به سمت قم به راه افتادم و این خواب هم کلا یادام رفت! همراهیم را که دیدم، با خودم گفتم خوب است بروم و سری به حضرت امام بزنم. درب خانه امام را که زدم، ایشان در را باز کردند. رفتم و امام گلیبی در حیاط پهن کردند و ما نشستیم. پدر از امام پرسیدند: آقا! من در محلات تفسیر سوره حمد می‌گویم و در مورد کلمه صراط، سؤال دارم؛ صراط را به چه معناست؟ وقتی امام پاسخ دادند، یکمرتبه یادم آمد که من دقیقا همین راشب قبل در عالم رؤیا دیده بودم. ﷥ مجددا همانا جواب را هم داده بودند؟ بله، همان جواب را داده بودند که صراط همین دنیاست! حاج‌آقا بعدها می‌فرمودند: این تفسیر سوره حمد، برای من برکات بسیار فراوانی داشت. يك بار که از نجف می‌آمدند، توسط ساواک دستگیر شدند. قیوض مهمور با مهر امام، همراهشان بوده و وضعیت بسیار خطرناکی برایشان پیش آمده بود. می‌گفتند: یکی از چیزهایی که باعث شد که از آن مخمصه خلاص بشوم، همان منبرهایی بود که در محلات رفته بودم. مادر یکی از افسران ارشد زندان خرمشهر می‌فرمود: این تفسیر را شنیده‌ام که برای منبرهای من در محلات بود و خیلی تلاش کرد که پرونده ما سخت نشود و زود از زندان آزاد بشوم! می‌گفتند: در آنجا وقتی به زندان افتادم، نماز جعفر طیار را که یکی از خواصش راهی‌ای از زندان است، در زندان خواندم و نهایتا به لطف خدا آزاد شدم.

﷥ ایشان نزدیک به سه دهه و در ادوار گوناگون، در دفتر امام خدمت کرده بودند. کد اميك از ویژگی‌های امام برای ایشان از همه مهم‌تر بود؟

قصاوت‌های پسینی انسان، سال‌ها بعد از درگذشت افراد شکل می‌گیرند. از این منظر

چگونه به امام نگاه می‌کردند؟ باید این نکته را عرض کنم که باور حاج‌آقا به حضرت امام و حضرت آقا، خیلی عجیب و جالب بود. باورشان يك باور توأم با ایمان و اخلاص بود. حاج‌آقا در مورد حضرت امام و حضرت آقا این تعبیر را داشتند که برخی از آقایان علما بودند که انسان هر چه به آنها نزدیک‌تر می‌شد، ارادتش به آنها کمتر می‌شد، ولی امام و حضرت آقا از شخصیت‌هایی بودند و هستند که هر چه انسان به آنها نزدیک‌تر می‌شد، باور و ایمانش نسبت به آنها بیشتر می‌شد! می‌فرمودند: اخلاص و تقوای امام و استقامت ایشان در راه خدا، این‌نظیر بود و ما در بین علما، شبیه به امام نداشتیم که این‌گونه محکم باشند و این مفاهیم با گوشت و پوست آنها درآمخته باشد. بالاخره اینها در درجاتی بودند که خداوند به اهل یقین می‌دهد. ﷥

به اضافه این‌که

می‌گذرد، اگر شماها از من دل بکنید، می‌روم به بهشت. يك بار هم به من فرمودند: حسین آقا! من می‌دانم چه دعاهایی پشت سرم هست که باعث می‌شود که از این دنیا نروم. همه رفقای من از دنیا رفته‌اند و من اینجا تنها مانده‌ام. پرسیدم: چه دعاهایی؟ گفتند: من به کسانی کمک می‌کنم که هیچ کسی جز من و خدا نمی‌داند. شاهد بر این فرمایش ایشان، خاطرم هست شب آخر که حاج‌آقا در سی.سی. یو بودند، باز من توفیق داشتم که کنار تختشان بنشینم. اجازه گرفته و گوشه‌ای نشسته بودم که برای کسی مزاحمت ایجاد نکنم. یکباره دیدم در ساعت ۹ شب در سی.سی.یو باز شد و يك خانم ۶۵، ۷۰ ساله آمد داخل. آمد و تك‌تك تخت‌ها را وارسی کرد تا به حاج‌آقا رسید. پرسید: ایشان آیت‌ا... رسولی محلاتی هستند؟ بعد که جواب‌ام را شنید، اشکش سرازیر شد و گفت: من شنیدم ایشان در بیمارستان بستری هستند. آمده‌ام برایشان دعا کنم. ایشان سال‌هاست که به طور غیرمستقیم به من کمک می‌کنند! شخصیت جامعی که عرض می‌کنم، همین است. جامعیت شخصیت حاج‌آقا را کمتر کسی دارد. از جمله دستگیری از فقرا. حاج‌آقا البته به گداها پول نمی‌دادند و خیلی محکم از این قضیه امتناع می‌کردند. اما وقتی تشخیص می‌دادند که کسی نیاز دارد و واقعا فقیر است، کمکش می‌کردند.



فرزند مرحوم آیت‌ا... محلاتی معتقد است که ایشان مثل پیامبر به‌گونه‌ای با مردم رفتار می‌کردند که همه گمان می‌کردند صمیمی‌ترین دوست ایشان هستند و روایت می‌کند که وابستگی عاطفی همه پچه‌ها به ایشان خیلی زیاد بوده تا آنجا که اگر خداوند این نعمت را به صورت ناگهانی و یکباره از آنها می‌گرفت، معلوم نبود چه بلایی به سرشان می‌آمد! محمدحسین رسولی محلاتی درباره آخرین روزهای زندگی پدرش می‌گوید: حاج‌آقا را چند روزی برده بودند سفر و نسبتا به ایشان خوش گذشته بود. حاج‌آقا به اخوی ما گفته بودند: اینجا به من خیلی خوش گذشت. اما بهشت بیشتر خوش